

خورشید کوچولو ما ندنی شد!

خورشید کوچولو ما ندنی شد!

ایام نوروز تنها زمانی میباشد که حس تعلق به کامیونیتی به بالاترین حد خود میرسد. مراسم خاص، جشنواره ها، بازار های نوروزی، تبریکات در نشریات، پیام های تبریک در سوشیال مدیا، رفت و آمد در فروشگاه ها، پیام های نوروزی دولتمردان، سازمان ها و افراد عادی، همگی نشان از وجود نقطه مشترکی میباشد که در اعماق ما ایرانیان نهادینه شده است. افزایش تعداد ایرانیان و حضور بیشتر آنها در صحنه های اجتماعی باعث شده که هر ساله این مراسم در جامعه بزرگتر نیز اهمیت بیشتری پیدا کند. همزمان که این پدیده باعث خوشنودی میباشد این سؤال پیش میاید که چرا این حس و این تحرک میباشد فقط در این ایام و در این سطح باقی بماند. اگر بر این باور باشیم که ایام نوروز به نحوی زمان بازشدن دل هایمان نسبت به یکدیگر است، چه بهتر که از این فرصت استفاده کرده و گفته هائی را بر زبان آوریم که در زمان های دیگر شانس شنیدن آن کمتر است.

آیا تبریک، آرزوی شادی، موفقیت، عشق، صلح، صفا و امید برای یکدیگر که بصورت علنی و عمومی در سطح وسیعی مطرح میگردد بخشی از تعارفات فرهنگی ما میباشد و یا اینکه از اعماق دلمان برمیخیزند. از آن رو که همگی از زمان کودکی با این مراسم آشنا شده و خاطراتی فراموش نشدنی از آن داریم، میتوان بر این باور بود که حداقل در این مورد از تعارفات بدور بوده و آرزو های ما از صفا و صمیمیت واقعی برخوردار میباشند. ولی چرا این صفا و صمیمیت در طول سال ادامه پیدا نمیکند و با به آب انداختن سبزه هائی که با عشق و امید کاشته ایم از خاطرمحو میشوند. ایکاش میتوانستیم هر ساله در این ایام سبزه هائی از انساندوستی در دل هایمان بکاریم که تا آخر سال دوام آورده و هر روز بارور تر میشدند. ایکاش فیسبوک همانطور که گهگاه مطالب به اشتراک گذاشته سال های گذشته را به ما یادآوری میکند، از عقل و شعور برتری برخوردار میبود و زمان هائیکه ناامیدی، خشم و نفرت بر ما غلبه میکنند، این پیام ها، آرزو و روز ها را به یادمان میآورد. ما که در این ایام اینچنین خوشرو، دست و دلباز، شاد و امیدوار هستیم چرا این روحیه را در تمام سال حفظ نکرده و کامیونیتی همبسته تر و متحد بوجود نمیآوریم.

آیا میتوان این را نشان از دورویی و دوگانگی خود بدانیم؟ شاید هم میتوان بر این باور بود که همزمان که روحی پاک در ما وجود دارد، نفسی سرخورده، غضبناک، نا امید و انتقام جو وجود دارد که نه میگذارد و نه میتواند اجازه دهد که حس یگانگی آنطور که آرزوی ما میباشد رشد کرده و بر روابط ما تسلط پیدا کند. چرا در کامیونیتی ما عدم اعتماد، عدم گذشت، و بیگانگی تا این حد باید وجود داشته باشد که در طول سال به هم پرخاش کنیم، بر سر و صورت یکدیگر چنگ زنیم، و در چند روز ایام نوروز حالت آتش بس اعلام کرده و قربون صدقه یکدیگر رویم؟ با این امید که آنچه به قلم میاید برداشت غلطی بوده ولی اگر واقعیت داشته باشد چرا حجاب را پس نمیزنیم و واقعیات را آنچنان که هستند یکبار برای همیشه نمی بینیم و در پی علاج آن برنمیخیزیم. آیا میتوان به علاج دردی پرداخت که از آن آگاهی نداشته و حتی شهادت دیدنش هم وجود ندارد؟ چه بهتر که اولین قدم ها در همین ایام برداشته شوند که دلهايمان پر از امید، لب هایمان پر از خنده و دهانمان پر از نقل و شیرینی میباشد.

حال که سخن از دورویی و دوگانگی به میان میاید شاید بی مورد نباشد که به "[هویت جعلی](#)" که این روز ها در سوشیال مدیا یکی از موضوعات گفتگو شده است نیز بپردازیم. در سال های اخیر پیشرفت های تکنولوژی در زمینه ارتباطات خواسته و ناخواسته ما را به هم بسیار نزدیک تر کرده است. تا اندازه ای که ما که تا دیروز حتی اسم یکدیگر را هم نشنیده بودیم، امروز از محیط خانه و خانواده یکدیگر آشنائی پیدا کرده ایم. از طرفی صفا، صمیمیت و شفافیت اشکالی نمی بیند که درب و پنجره دل هایمان را به روی یکدیگر باز کنیم. از طرفی دیگر بعضی ها این را فرصت مناسبی دانسته که با تغییر نام و نشان و گذاشتن نقابی بر چهره، نه تنها سرکی به حریم دیگران کشیده، بلکه تعرضی هم به حقوق آنها بنمایند. واقعن که جای تعجب است که این گونه [افراد](#) که مثل من و شما دارای خانه و خانواده میباشند، و مطمئنن دوست دارند که حریمشان محترم شمرده شود، میتوانند دست به چنین اعمالی زنند. آیا عواقب این گونه رفتار ها که بوجود آمدن عدم اعتماد در جامعه میباشد نباید همچو دزدی و خیانت به حساب آید؟ موخته ایم که درب منزل را قفل کنیم، احتیاط را از دست نداده و با هر کسی نشست و برخاست نکنیم تا از جان و مال خود حفاظت کرده باشیم. ولی در محیطی که فقط اخبار، افکار و اندیشه ها مبادله میگردند چه نیازی میباشد که خود را در پس نامی مستعار و یا هویت جعلی پنهان کنیم. ایکاش که این تعرض در حد ارائه اندیشه ها، و یا حمایت از این و آن باقی میماند. ولی زمانی

که به تهمت زدن، دروغگوئی، توهین، پرخاش و بی ادبی میگرداید جای تاسف بیشتری پیش میاید. از آن بد تر کوچک قلمداد کردن این نوع خطا ها توسط [کسانی](#) میباشد که از این طریق از آنها حمایت شده است. بخصوص اگر این افراد در سمت هائی قرار گرفته باشند که به نحوی نمایندگی و یا سخنگوئی بخشی از جامعه را عهده دار باشند.

چه بهتر که این نوشتار را با خبری خوب به پایان رسانده و از عیدی سال نو که کانادا به کامیونیتی ما داده است سخنی به میان آوریم. در ماه نوامبر سال گذشته با [مقاله ای](#) تحت عنوان "خورشید کوچولو نیاز به کمک ما دارد" از همه خواستیم که به یاری خورشید و خانواده اش که در معرض خطر دیپورت شدن قرار گرفته بودند برخیزیم. چند روز پیش این خانواده یکبار دیگر به اداره مهاجرت واقع در 6900 ایرپورت رد، همانجائی که بسیاری از پناهجویان خاطرات دردناکی از آن دارند، مراجعه میکنند. ولی انگاری اینبار مسئولین اداره مهاجرت قصد داشتند که نقش عمو نوروز را برای خورشید خانم کوچولو بازی کنند. با دادن این خبر که با ادامه اقامت آنها در کانادا موافقت شده است، عیدی به آنها میدهند که هرگز فراموش نخواهند کرد. جای دارد که از مجید جوهری، نماینده فدرال از ریچموند هیل که در این رابطه حداکثر تلاش خود را کرده است، کنگره ایرانیان، نشریات و همه آنهائیکه با امضاء کردن پتیشن، نوشتن نامه و حمایت های گوناگون باعث بوجود آمدن چنین واقعه خوشایندی شده اند تشکر نمود. ایکاش میتوانستیم با تمام اختلافاتی که میتوانیم با هم داشته باشیم، روزنه ای را برای کمک به یکدیگر در زمان های اضطراری باز نگاه میداشتیم. اینکه ما از وطن گریختگان عقاید سیاسی مختلفی در باره موضوعاتی که به ایران مربوط میشوند داشته باشیم امری طبیعی مینماید. ولی اگر این اختلافات باعث شوند که از یکدیگر رو برگردانده و ما را به دشمنی با یکدیگر مبدل کنند جای بسی تاسف است. باشد که پیوستن خورشید و خانواده اش را به کامیونیتی و آرامشی را که آنها بالاخره بعد از سال ها اضطراب و تشویش به دست آورده اند به فال نیک گرفته و سال نوئی را در مسیر روابطی از نوع دیگر آغاز کنیم.

کانادا متشکریم

پیوستن شورشیر خانم و خانواده اش به کامیونیتی مبارک



- (647

www.kikist.ca [facebook/hambastegi.hemayat]

[facebook/kikist